

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال سیزدهم، پاییز ۱۴۰۰، شماره مسلسل ۴۹

روش‌شناسی تشکیکی صدرایی با تأکید بر برهان صدیقین

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۴/۴

رضوان نجفی *

رضا رسولی شریانی **

زینب شکیبی ***

در یک دسته‌بندی عمده سه دیدگاه مخالف درباره مسئله روش‌شناسی ملاصدرا وجود دارد. این دیدگاه‌ها عبارت‌اند از: یک) توتولوژیک یا حشوگویی در بیان؛ دو) التقاط روش تفکرگرایی مشایی، شهود اشراقی و کلامی؛ سه) توصیف دیدگاه و نظرات مخالف توسط ملاصدرا؛ در حالی که به نظر می‌رسد ملاصدرا دارای روش چهارمی به نام «سلسله‌مراتبی» است. سلسله‌مراتبی بودن روش ملاصدرا متأثر از بحث تشکیک است که مبنای معرفت‌شناختی و وجودشناختی اوست. غرض از سلسله‌مراتبی بودن روش ملاصدرا این است که او در تبیین و توضیح مباحث فلسفی مراحل و مراتبی را طی می‌کند. ابتدا دیدگاه مخالف را توصیف می‌کند، سپس در مرحله بعد

* دانشجوی دکتری رشته فلسفه گرایش کلام اسلامی دانشگاه پیام نور تهران
(Najafirezvan70@gmail.com).

** دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور تهران (Rasooly51@gmail.com).

*** دانشیار و عضو هیئت علمی گروه فلسفه و الهیات دانشگاه پیام نور
(Shakibi.zeinab@yahoo.com).

نادرست بودن آن را با بیان مقدماتی منطقی یا صورت‌برهان‌هایی قیاسی و استدلالی با استناد به برخی مبانی بدیهی و اولی (ابطال تسلسل، دور، ترجیح بلامرجح و...) یا حتی با فرض گرفتن استدلال‌های پیشین فلاسفه مخالف، نظرات آنها را رد می‌کند و سپس به طرح مسئله و تبیین آرای خویش می‌پردازد. بنابراین ملاصدرا در بیان مباحث فلسفی، ضمن در نظر داشتن دو جنبه بیرونی و درونی دارای یک سیر حرکتی ویژه است. این پژوهش ضمن شرح و نقد سه دیدگاه ذکر شده، به تبیین روش چهارم می‌پردازد و آن را به روش‌شناسی آخوند در مباحث الهیات بالمعنی الاخص هم سرایت می‌دهد.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، تشکیکی، مراتبی، برهان صدیقین، ملاصدرا.

مقدمه

شارحان ملاصدرا در میان پژوهش‌های گذشته به روش‌شناسی او بسیار توجه کرده‌اند. آنچه در این پژوهش مطمح نظر جدی است، تبیین روش‌شناسی ملاصدرا در طرح مسائل الهیات بالمعنی الاخص و در رأس آنها تأکید بر برهان صدیقین است.

ملاصدرا مانند دیگر فلاسفه در ارائه، ارزیابی و جمع‌بندی نظریه‌ها و استدلال‌های خود دارای روشی خاص است؛ ضمن اینکه ملاصدرا با تدوین روش صدرایی با نام حکمت متعالیه و استفاده از روش شهودی در تبیین مبانی فلسفی و عقلانی، در بیان مباحث فلسفی خویش هم دارای روشی متفاوت است. ملاصدرا نه مانند عرفا دارای روش شهودی صرف است و نه مانند فلاسفه بنا را بر استدلال عقلانی و منطقی مطلق گذاشته است. در واقع ملاصدرا بر آن بود

مولود نوظهوری به نام حکمت متعالیه را ایجاد کند و با استفاده از سبک تحقیق و اجتهاد خاص خود به این مهم نایل آید و فلسفه مخصوص خویش را پی‌ریزی کند (حایری، ۱۳۶۱: ۴).

این پژوهش روش بیان ملاصدرا در برهان صدیقین را در الهیات بالمعنی الاخص به صورت خاص ارزیابی می‌کند. به نظر می‌رسد ملاصدرا در تبیین برهان صدیقین با روش برهانی و استدلال قیاسی به همراه روش شهودی وجود خداوند را اثبات می‌کند و از روش استفاده او چنین برداشت می‌شود که در بیان برهان صدیقین دارای روشی سلسله‌مراتبی و چندروشی در مقام نقد و بیان است. بنابراین ملاصدرا روشی جدید در بیان مسئله، ارزیابی مطالب و جمع‌بندی دارد. در زمینه پیشینه پژوهش‌های مشابه انجام‌شده باید به موارد زیر اشاره شود:

مقاله «روش‌شناسی ملاصدرا در مسئله علم باری تعالی» (غفوری‌نژاد، ۱۳۸۶) به بررسی روش‌شناسی ملاصدرا با تأکید بر تقریرهای ایشان بر مسئله علم باری تعالی پرداخته است.

مقاله «روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا» (نیارکی، ۱۳۹۰) با روشی توصیفی به بیان و تهیه گزارشی از کتاب آقای قراملکی با عنوان روش‌شناسی ملاصدرا پرداخته است.

مقاله «نقد روش‌شناسی جایگاه دین در مقام داوری در روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا» (رهبر، ۱۳۹۵) به بررسی نحوه داوری و گردآوری مطالب دینی و دین‌شناختی ملاصدرا پرداخته است.

ایده و نگاه سلسله‌مراتبی و چندروشی بودن در مقام نقد و بیان مباحث الهیات به معنای اخص و برهان صدیقین توسط ملاصدرا، در مقالات مشابه دیده

نمی‌شود و این مقاله به اثبات و بررسی روش‌شناسی ملاصدرا در برهان صدیقین پرداخته است و به دنبال تثبیت روش سلسله‌مراتبی‌بودن ملاصدرا در تبیین مباحث الهیاتی است. در انتها باید بیان کنیم سؤال این پژوهش آن است که تبیین مراتبی‌بودن روش‌شناسی ملاصدرا به چه صورت است؟ هدف این پژوهش نشان‌دادن این مهم به روش تحلیلی و کتابخانه‌ای است:

۱. روش تلفیقی در میان مشائیان مسلمان

خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ق) را می‌توان چهره اصلی این جریان به شمار آورد؛ البته در فاصله زمانی قبل از خواجه، بهمنیار (وفات ۴۴۶ق)، جیلی (وفات ۵۷۰ق) و لوکری (وفات ۴۴۰ق) از جمله چهره‌های مطرح در حوزه فلسفه مشاء هستند؛ اما از خواجه نصیر به این سو شاهد یک هویت تلفیقی در جریان فلسفه هستیم و از این جهت خواجه در سیر فلسفه مشائی در بین مسلمانان یک نقطه عطف محسوب می‌شود. مقصود از تلفیقی‌شدن جریان مشایی آن است که جریان فلسفی اشراق و جریان عرفان نظری به نحو چشمگیری بر تفکر مشائیان مسلمان از خواجه به این سو تأثیرگذارند و یک عامل تلفیقی‌شدن فلسفه مشایی خود شخصیت خواجه نصیر است. آنچه از زندگی سیاسی و اجتماعی خواجه نصیر مشهود است - به عنوان وزیر مقرب ناصرالدین عبدالرحیم اسماعیلی و هولاکوخان مغول - گرایش شیعی عمیق داشته است؛ لذا به عنوان صاحب تجرید الاعتقاد که مهم‌ترین و مؤثرترین متن کلامی شیعی (دوازده‌امامی) در سده‌های بعدی است، یک قسمت از شخصیت علمی وی در چارچوب متکلم‌بودن تعریف می‌شود؛ از سوی دیگر با توجه به مکاتباتی که با صدرالدین قونوی داشته است، مشخص است نسبت به عرفان محی‌الدین فردی بصیر و عالم

است. از سوی سوم با توجه به اینکه اصولاً چهره وی در فلسفه به عنوان احیاگر و مدافع تفکر سینوی پس از دو منتقد فلسفی آن یعنی فخر رازی و شهاب‌الدین سهروردی شناخته می‌شود، با انتقادهای مطرح به تفکر مشایی کاملاً آشناست؛ از همین رو فلسفه سینوی با توجه به نوآوری‌هایی که وی در این حکمت ایجاد می‌نماید، کاملاً متأثر از کلام و فلسفه اشراق - به طور ویژه- و عرفان نظری است و لذا حکیمان مسلمان بعدی مانند علامه حلی (۷۲۴-۶۴۸ق)، قطب‌الدین رازی (۷۵۶ق)، ابن‌ابی‌جمهور احسایی (۹۴۰-۸۳۷ق)، صدرالدین دشتکی (۹۰۳ق)، قوشچی (۸۷۹ق)، ملاجلال دوانی (۹۰۸-۸۳۰ق)، غیاث‌الدین منصور دشتکی، کمال‌الدین اردبیلی (متوفای ۹۵۰ق) و میرداماد (وفات ۹۲۰ق) همگی چنین ویژگی‌هایی تلفیقی میان حکمت سینوی، فلسفه اشراقی، کلام و عرفان نظری را به‌نوعی در آثار خویش منعکس می‌سازند و همین سنت است که نهایتاً در ملاصدرا منجر به پایه‌ریزی نظام فلسفی جدید تحت عنوان حکمت متعالیه می‌شود.

خواجه نصیر در هفت مسئله در متافیزیک تحت تأثیر دیدگاه اشراقیون با ابن‌سینا مخالفت می‌ورزد که عبارت‌ند از: «ماهیت علم خداوند»، «حقیقت مکان»، «حدوث و قدم جهان مادی»، «وجود مستقل عقل فعال»، «علم اکتسابی و نظری»، «ماهیت جسم»، «ماهیت ایمان»؛ از سوی دیگر نوآوری‌هایی را نیز در فلسفه مانند بحث تقسیم معقولات ثانیه به فلسفی و منطقی نیز مطرح می‌کند (علم‌الهدی، ۱۳۹۱: ۵-۴). بعد از خواجه نیز تبعیت عمده فیلسوفان مشایی از دیدگاه‌های او مشهود است و همین امر از سویی باعث تمایز بیش از پیش تفکر فلسفی مشائیان مسلمان از فلسفه یونانی می‌شود و از سوی دیگر رنگ و بوی اشراقی - عرفانی

به فلسفه مشاء می‌دهد که نهایتاً سبب تلفیقی شدن این فلسفه می‌گردد. البته اوج نزدیکی تفکر سینوی به تفکر اشراقی را می‌توان در ملاجلال دوانی و غیاث‌الدین منصور دشتکی و خصوصاً میرداماد مشاهده کرد.

آنچه به عنوان مطلب نهایی به عنوان جمع‌بندی می‌توان مطرح نمود، آن است که اگر در قرن دوازدهم هجری در حوزه شرق تمدن اسلامی با نظام فلسفی جدیدی تحت عنوان نظام حکمت متعالیه یا فلسفه ملاصدرا مواجه می‌شویم، این فلسفه برآیند چهار جریان فکری کلام، عرفان نظری (تصوف)، فلسفه سینوی و حکمت اشراق است. در نتیجه حکمت متعالیه به عنوان نقطه مقابل تفکر ارسطویی، ماحصل یک جریان پیوسته تاریخی در فلسفه مسلمانان و نه یک اتفاق آنی و دفعی است. همان طور که به طور مفصل توضیح داده شد، تمایز در تفکر فارابی و ابن‌سینا با تمایز وجود از ماهیت آغاز می‌شود و این سیر فلسفی بعد از روبه‌رو شدن با انتقادهای سهمگین غزالی و فخر رازی و رویارویی با دو رقیب جدی یعنی حکمت اشراق و عرفان نظری، از خواجه نصیر به این سو هویتی تلفیقی پیدا می‌کند که تمایز آن را با تفکر ارسطویی و افلاطونی مضاعف می‌سازد و همین سیر استقلالی روزافزون حکمت سینوی از تفکر یونانی و رومی، بستر لازم را برای تولد حکمت متعالیه صدرایی در ابتدای قرن دوازدهم هجری فراهم می‌سازد.

لازم است ابتدا به مهم‌ترین نقدها و چالش‌های وارد شده به روش‌شناسی ملاصدرا پرداخته شود، سپس به آنها پاسخ داده شود. در یک جمع‌بندی کلی نقدهای وارد شده به ملاصدرا را می‌توان تحت عنوان التقاطی بودن بیان کرد. التقاطی بودن روش او معنای گسترده‌ای دارد. برخی هدف از التقاطی بودن را

بینارشته‌ای بودن روش او دانسته‌اند؛ عده‌ای التقاطی بودن روش او را شهودی، کلامی و فلسفی بودن بیان او کرده‌اند که این دیدگاه تبیین می‌گردد.

۲. نقدهای وارد شده بر روش‌شناسی ملاصدرا

از مهم‌ترین نتایج تحلیل الگوی پژوهشی ملاصدرا به دست آوردن رهیافتی برای تبیین هویت معرفتی حکمت متعالیه است. در واقع تفکر فلسفی ملاصدرا هنوز هم موضوع چالش، نقد و نظر است. عده‌ای هر گونه نظام‌پردازی علمی، ابتکار، اصالت و تعیین معرفتی را در تفکر فلسفی او رد می‌کنند و ملاصدرا را نه مؤسس بلکه گزارش‌نویس و شارح ناموفق اندیشه‌های شیخ‌الرئیس و سایر حکما می‌پندارند (رضوی، ۱۳۸۰: ۹۰).

الف) پراکندگی در منابع مورد استفاده ملاصدرا

۱) منابع بیرونی: منظور از منابع بیرونی، استفاده از منابع اندیشمندان دیگر است. با بررسی و مرور آثار ملاصدرا، به ویژه اسفار، بهره‌مندی وافر او از منابع، روی آوردها و روش‌های مختلف را نشان می‌دهد. ملاصدرا به آثار زیادی دسترسی دارد و از آنها «با ارجاع و بدون ارجاع - که خود نقدی مجزا می‌طلبد» سخن به میان می‌آورد؛ ضمن آنکه معارف پیشینیان را ارج نهاده، در همه جای آثارش از آن استفاده می‌کند. ملاصدرا از نظر کثرت منابع مورد استفاده در آثارش جایگاه خاصی دارد و از این جهت، به شیخ اشراق شباهت دارد، گرچه منابع ملاصدرا بسیار وسیع‌تر از منابع شیخ اشراق است. این امر - کثرت دستیابی منابع وی - مورد وفاق همه کسانی است که جانبدارانه یا منتقدانه و حتی عیب‌جویانه از روش‌شناسی ملاصدرا سخن گفته‌اند (قراملکی، ۱۳۸۸: ۲۵). موافقان آن را موضع قوت و مخالفان نیز آن را دلیل آشفتگی اندیشه صدر داشتند (دری، ۱۳۱۶: ۱۵۷) و در پایان او را به التقاط‌گرایی محکوم کرده‌اند.

۲) منابع درونی: منظور از منابع درونی، استفاده از آثار خود است. به اعتقاد برخی شارحان، ملاصدرا اسفار را همزمان به همراه دیگر کتب خویش تدوین کرده است؛ چراکه در آرای او در هر کتاب ارجاعات متقابل وجود دارد. او در حین تدوین کتاب اسفار برای تبیین بیشتر بحث و محتوا ضمن ارجاع دادن به آرای دیگر متکلمان و حکما به کتاب دیگر خویش یعنی مبدأ و معاد (صدرالمآلهین، ۱۳۵۴: ۲۵۶) نیز ارجاع می‌دهد و جالب آنکه در حین تدوین کتاب مبدأ و معاد به کتاب اسفار (همو، ۱۹۸۱: ۶/۳۳۵) ارجاع می‌دهد.

این مهم در روش‌شناسی کلی ملاصدرا به چشم می‌خورد و نشان می‌دهد او دارای روشی مستقل و چارچوبی معین نیست و برای تبیین مباحث خود از ارجاعات متقابل و متفاوت استفاده می‌کند. ملاصدرا در برخی موارد در کتاب اسفار به کتاب مفاتیح الغیب ارجاع می‌دهد، به این علت که این اثر جزء آخرین و نهایی‌ترین آثار وی به شمار می‌رود. البته در برخی موارد دیده می‌شود که او در زمینه موضوعی به صورت مشترک هم در اصول کافی^۱ بحث کرده است و هم در اسفار به شرح آن پرداخته است (عبودیت، ۱۳۸۸: ۳۲-۳۶).

ب) مغالطه در روش‌شناسی ملاصدرا

به اعتقاد برخی نقادان، ملاصدرا در ابتدای تبیین مباحث فلسفی از مغالطه‌های فضل‌فروشانه (مسموم کردن چاه) استفاده کرده است. او اشاره می‌کند که مبانی مطرح شده در کتاب اسفار در هیچ یک از کتب دیگر فلاسفه و متفکران

۱. برای مثال در شرح کافی بحث از دوام فیض و حدوث زمانی به میان آمده و در اسفار نیز این

بحث به تفصیل اشاره شده است (عبودیت، ۱۳۸۸: ۳۲-۳۶).

یافت نشده است.^۱

به نمونه‌ای از موارد مغالطه‌ای او که توسط شارحان مشخص شده است، اشاره می‌شود: در برخی منابع او این جمله به چشم می‌خورد: «جمهور حکما و فلاسفه در این زمینه علم و آگاهی ندارند...»^۲ (صدرالمتألهین، بی‌تا، ۱/ ۲۶).

به نظر می‌رسد هدف ملاصدرا از ذکر این مطالب، استفاده از مغالطه جهت اثبات دیدگاه خویش نبوده است. به اعتباری هدف او از استفاده این کلام آن است که روش استدلال و نوع بیان فلسفی او دارای ابتکار است و تا کنون کسی این روش را در بیان مباحث نداشته است. بنابراین دادن حکم مغالطه به ملاصدرا و آثار او تا حدودی به دور از انصاف است. مثال‌های ذکر شده شارحان بسیار است، اما ذکر همه آنها باعث اطاله بحث می‌شود و در این مقال با توجه به موضوع اصلی پژوهش، گنجانده نمی‌شود.

ج) چندروشی بودن در بیان مطالب

پایبند نبودن ملاصدرا به قیاس برهانی، شبهه‌ای است بر ملاصدرا مبنی بر آنکه او تنها دارای روش استدلالی نیست. در روش‌شناسی او علاوه بر استفاده از شهود، برهان، دیدگاه ذوقی، روش غیر قیاسی و غیر برهانی نیز دیده می‌شود. به گفته خود ملاصدرا او در برخی موارد به رمزگویی پرداخته است و عامه توانایی

۱. اصنف کتاباً جامعاً الشئات ما وجدته فی کتب الاقدمین مشتملاً علی خلاصة اقوال المشائین و نقارة اذواق اهل الاشراف من الحکما الراقین مع زوائد لم توجد فی کتب اهل الفن من حکماء الاعصار و فرائد لم یجد بها طبع احد من علماء الادوار و لم یسمح بمثله دورات السماوات و لم یشاهد شبهه فی عالم الحركات (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۵/ ۱۵۲-۱۵۳).

۲. اعلم ان جمهور الفلاسفة لم یعلموا من حقیقة الروح و... (همو، بی‌تا، ۱/ ۲۶).

درک این مطلب را ندارند. شاهد مدعا در کتاب اسفار جلد پنجم است.^۱ با این توضیح، ملاصدرا صراحتاً روش غیر برهانی خود را در برخی موارد اعلام کرده است که باعث نقدهای زیادی بر او شده و این تفکر را برای برخی نقادان ایجاد کرده است که او روشی توصیفی-تحلیلی و غیر برهانی دارد. اگر بخواهیم به صورت کلی بیان کنیم، روش بیان مسئله و ارائه مطالب توسط او به شیوه برهانی، با زبانی ساده، سلیس و روان است و با زبانی ساده مسئله و پرسش خود را بیان می‌کند و سپس با آوردن ارجاعاتی به کتب خود و آرای دیگر متفکران و در مواردی آیات قرآنی به ارزیابی و پروراندن بحث می‌پردازد. در واقع رمزگویی یک روش علمی و استدلالی نیست و تا حدودی عامه‌گرایانه است و استفاده از آن در مطالب علمی، فلسفی و منطقی روا نیست.

۳. دیدگاه‌های رقیب درباره روش‌شناسی ملاصدرا

شارحان ملاصدرا بر این باورند ساختار فکری ملاصدرا کاملاً الهام‌گرفته از سهروردی و ابن‌عربی است و روش بیان مطالب او را التقاطی از آن دو دانسته‌اند (قراملکی، ۱۳۸۱: ۱۷۳). مراد از التقاطی آن است که ملاصدرا در استدلال‌های فلسفی خود از مطالب دیگران و در بیان مطالب فلسفی خود از روش دیگر فلاسفه استفاده کرده است. در واقع از یک منبع و یک روش استفاده نکرده، بلکه چند منبع و چند روش را ترکیب کرده است.

۱. الکلام منقول من بعض القائلین بقدم النفوس الناطقة و هو ان صدر من الحكماء الراسخون کافلاطون و من کان علی منواله ینسج فیمنکن حمله علی رمز دقیق لایمکن فهمه لاکثر الناس (همو، ۱۹۸۱: ۶/۲۳۶).

به نظر می‌رسد علت این ادعا آن باشد که ملاصدرا قبل از بیان اعتقاد خویش، ابتدا نظرات مخالف را به چالش می‌کشد، سپس به بررسی آرای برخی گذشتگان پرداخته یا به استدلال‌های قبل از خویش اشاره می‌کند و در نوع بیان خویش علاوه بر قیاس برهانی، از شهود عرفانی و قرآنی نیز استفاده می‌کند (این مهم در عنوان «ذیل تقریر پنجم ملاصدرا در تبیین برهان صدیقین» در قسمت جمع‌بندی عنوان شرح و تبیین شده است).

برخی نیز روش ملاصدرا را حصرگرایانه می‌خوانند (حائری یزدی، ۱۳۷۱: ۱۷۲). به این علت به ملاصدرا حصرگرا گفته شده که تنها روش صدرایی و شهودی خویش را قبول دارد. در میان این تعدد آرا شاهد دیدگاه برخی دیگر از متفکران هستیم که روش ملاصدرا را کثرت‌گرایانه می‌خوانند (قراملکی، ۱۳۸۸: ۴۰-۵۷). علت این نگاه توجه همزمان ملاصدرا به فلسفه، عرفان و کلام است. دلیل این ادعا که برخی دیگر روش ملاصدرا را ذوقی می‌دانند، توجه ویژه او به عرفان است. ملاصدرا در تبیین مباحث فلسفی خود دارای روشی یکسان نیست؛ در برخی منابع دیدگاه مخالف را به چالش کشانده است و در منابع دیگر، این روش از ملاصدرا به چشم نمی‌خورد. بنابراین این روند باعث بروز برخی نقدها شده است که در یک جمع‌بندی کلی به شرح ذیل است:

الف) نداشتن چارچوب مستقل در بیان مباحث: برخی چون تفکیکی‌ها روش‌شناسی ملاصدرا را بینارشته‌ای خوانده و وی را محکوم به پراکندگی در روش و عدم انسجام در بیان مطالب و درنهایت محکوم به خلط و التقاط کرده‌اند (همان: ۱۴۳).

ب) چندروشی بودن ملاصدرا در بیان مطالب: برخی روش‌شناسی ملاصدرا را

توصیفی - تحلیلی (توتولوژیک) می‌پندارند و برخی دیگر نیز روش او را برهانی می‌دانند (کاملاً عقلی و منطقی و مبتنی بر به‌چالش‌کشیدن دیگر فلاسفه). برخی برآن‌اند روش‌شناسی ملاصدرا کاملاً شهودی و ذوقی است و در پیام به این نتیجه اشاره می‌کنند که ملاصدرا همه این روش‌ها را به کار برده و دارای روش مستقلی نبوده است. در واقع او را محکوم به چندروشی بودن کرده‌اند. شرح و بررسی دو مورد ذکر شده واکاوی خواهد شد (همان).

ج) بینارشته‌ای بودن روش ملاصدرا: به صورت کوتاه تفاوت علم کلام با فلسفه و تفاوت متکلم با فیلسوف آن است که علم کلام به دفاع از یک دین و شریعت خاص می‌پردازد و فلسفه با روشی عقلانی حقانیت یک دیدگاه و نظریه را بدون داشتن هیچ گونه جهت‌گیری فکری اثبات می‌کند. ملاصدرا در برخی موارد به جای فلسفه از کلام استفاده می‌کند و دیگر جایگاه فیلسوف را ندارد و به عنوان یک متکلم به دفاع از شریعت خود می‌پردازد. این تغییر جایگاه برای فیلسوف بزرگی چون ملاصدرا تعجب‌برانگیز است. وی تصریح می‌کند که به خدا پناه می‌برد از اینکه چیزی بگوید یا بنویسد که به شریعت و دین خود کوچک‌ترین لطمه و صدمه‌ای وارد کند^۱ (همان).

با توجه به اینکه روش دین، با روش بیان مطالب علمی متفاوت است، در اثبات و نشان‌دادن قالب مطالب دینی باید از سلاح ایمان و شهود استفاده شود و

۱. انی استعید بالله ربی الجلیل فی جمیع اقوالی و افعالی و معتقداتی و مصنفاتی من کل ما یقده فی صحه متابعة الشریعة الی اتانا بها سید المرسلین و خاتم النبیین علیه و آله افضل صلوات المصلین او یشعر بوهن بالعزیمه و الدین او ضعف فی التمسک بحبل المتین (صدر المتألهین، ۱۳۶۱: ۲۸۵).

در مباحث فلسفی و علمی روش برهانی و عقلی به کار برده شود. بنابراین به نظر می‌رسد بهتر بود این دو را ملاصدرا از هم جدا می‌کرد و در بیان مطالب فلسفی خویش وارد حریم کلام و مطالب دینی نمی‌شد.

بنابراین در این راستا خلط بین کلام، فلسفه و عرفان از بزرگ‌ترین ایرادهایی است که در روش‌شناسی ملاصدرا به چشم می‌خورد. البته در برخی موارد مانند نمونه ذکرشده پیشین کاملاً فضای فلسفی و برهانی را رها کرده و با نگاهی کلامی، شهودی و عرفانی موضوع را تبیین می‌کند. به اعتقاد برخی نقادان خلط و جسارت فلسفه به حریم عرفان که توسط ملاصدرا اتفاق افتاده است، ناروا و عملی سست است. برای نشان‌دادن این ادعا به نمونه‌هایی از اشعار برخی عرفا اشاره می‌شود:

قبله عارف بود نور وصال قبله عقل مفلسف شد خیال

(بلخی، ۱۹۲۵: ۳۸۱).

دل منور کن به انوار جلی چند باشی کاسه لیس بوعلی

سرور عالم شه دنیا و دین سور مؤمن را شفا گفت ای حزین

سور رسطالیس و سور بوعلی کی شفا گفته نبی منجلی

(شیخ بهایی، ۱۳۱۵: ۲۰).

به نظر می‌رسد مکتب تفکیک که اخیراً نیز بنا نهاده شده، در پی واکنش به روش ملاصدرا ایجاد شده است (قراملکی، ۱۳۸۱: ۴۶). به عبارت بهتر مبنای این مکتب کلامی نقد و رد روش‌شناسی ملاصدراست:

تفکیکی‌ها براین باورند که سه راه عرفان، برهان و قرآن از هم باید تفکیک شود. این تفکیک جهت کسب سعادت و درنهایت رسیدن به معرفت حقیقی

ضروری است. به اعتقاد آنها سه مورد ذکرشده در مقابل هم نیستند و به این صورت نیست که هیچ نقطه اشتراکی بین آنها نباشد، اما زمینه‌های تکوین و عناصر ماهوی و مبدأ پیدایش این سه مکتب، مشترک نیست و داده‌های خالص هر کدام بدون دخالت دادن عنصر تأویل در آن با یکدیگر وحدت ماهوی ندارند. به گفته معروف «هر چیز در جای خویش نیکوست». زیرا مبدأ یکی وحی و مبدأ دیگری اندیشه‌های بشر است. مبدأ ایجاد عرفان نیز کاملاً جدا از این دو است و به صورت ذوقی و تا حدودی تعریف‌ناپذیر است.

به باور تفکیکی‌ها «وحی چیزی است و فلسفه چیزی و عرفان چیز دیگر و معارف وحی آسمانی کجا و مبانی اندیشه‌ها و شناخت‌ها و ریاضت‌های انسان عادی زمینی کجا؟ انسان هادی و عادی، چه قیاسی؟» (حکیمی، ۱۳۸۲: ۱۸۶).

تفکیکی‌ها ملاصدرا را محکوم به خلط و التقاط کرده‌اند و شناخت مبانی قرآنی را پیش‌نیاز ورود به فلسفه می‌دانند. در دفاع از ملاصدرا ضمن هدف قراردادن جانب انصاف لازم است بیان شود که برتری حکمت متعالیه به معنای روش برتر در فلسفه است و این روش در اصطلاح زبانشناسی نوین، زبان برتر نامیده شده است. اهتمام بر این است که با الهام از معناشناسی جدید، نوعی برتری منطقی برای حکمت متعالیه این فیلسوف قایل شویم تا به خوبی واضح و مدلل گردد که حکمت او در عین اینکه از شاخه‌های فلسفی و حکمت هلنیک است، از برتری ابتکاری و منطقی نیز برخوردار است (حائری یزدی، ۱۳۷۱: ۱۷۲).

برای به‌کاربردن این تقسیم‌بندی زبانی در تبیین و تفهیم فلسفه صدرایی باید اذعان کرد که صدرالمتألهین برای آموزش عالی فلسفه خود، دو زبان را به کار گماشته است که یکی را زبان برتر، یعنی حکمت متعالیه نام نهاده که با استفاده از

آن، سخن از فلسفه خود به میان آورده است. دیگر زبان موضوعی است که همان زبان اصلی فلسفه مشاء، اشراق و سایر مکتب‌هایی است که مورد بحث فلسفی او قرار گرفته است.

با این اوصاف نه تنها می‌توان فلسفه صدرایی را از اتهام تلفیق و ناستواری برکنار داشت، بلکه بر مبنای آن می‌توان نوآوری‌هایی او را یک سیستم (اصل موضوعی) که از نظم بی‌نظیری برخوردار است، توجیه و بازسازی کرد (همان).

طبق این ادعا برتری فلسفه صدرایی را به برتری منطقی می‌توان تفسیر کرد و مراد از آن را برتری زبانی دانست که بر تمایز زبان موضوعی و زبان برتر که در فرازبان و در اصطلاح تارسکی^۱ بنیان شده است (قراملکی، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

این بحث را با نقل قولی از ملاصدرا در اسفار که در همین راستا بیان کرده است، به اتمام می‌رسانیم:^۲

از مکاشفات عرفانی و معارفی که خداوند از این طریق بر انسان سالک
افاضه می‌کند، حتی از معارفی که از طریق برهان که مفید یقین است و برای
انسان حاصل می‌شود نیز یقینی‌تر و در درجه بالاتر قرار دارد (صدرالمتألهین،
۱۹۸۱: ۸/۱).

۱. بحث تمایز زبان مصنوعی و فرازبان را تارسکی (۱۸۶۶-۱۹۳۸) به میان آورد و بر اساس آن، بسیاری از معضلات منطقی را تحلیل کرد (قراملکی، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

۲. اشتعلت نفسی لطول المجاهدات اشتعالاً نورياً و التهب قلبی لكثرة الرياضات التهاباً قوياً ففاضت عليها انوار الملكوت و حلت بها خبايا الجبروت و لحقتها الاضواء الاحدية و تداركتها اللطاف الالهية فاطلعت على اسرار لم اكن اطلع الى الان و انكشف الى رموز لم تكن منكشفة هذا الانكشاف من البرهان (صدرالمتألهين، ۱۹۸۱: ۸/۱).

به نظر می‌رسد ملاصدرا به روش عقلانی صرف یا کلامی صرف اعتباری قایل نمی‌شود و برای روش‌شناسی ابتکاری خود یعنی شهود اصالت قایل می‌شود. در واقع ملاصدرا در تبیین و بیان جمع‌بندی از مطالب فلسفی خود، با استفاده از روش شهودی کلام نهایی را منعقد می‌سازد.

۴. تبیین سلسله‌مراتبی بودن روش‌شناسی ملاصدرا

ملاصدرا در بیشتر مباحث فلسفی و در طرح مباحث الهیاتی خویش از روش بیان سلسله‌مراتبی استفاده می‌کند.^۱ او در طرح مباحث فلسفی و الهیات به معنای اخص، دارای یک نقشه راه است و در طرح مباحث خود مراحل را پشت سر می‌گذارد:

(الف) ورود به موضوع و بحث مورد نظر به همراه نقد دیدگاه مخالف و در نظر داشتن جنبه‌های بیرونی (طرح بیان مسئله).

(ب) بیان نظر نهایی توسط ملاصدرا در باب مسئله الهیات به معنای اخص و توجه داشتن به جنبه‌های درونی (ارزیابی مسئله)، تبیین و اثبات موضوع با مبانی دیدگاه مشهور «ان ما ذکرنا تتمیم لکلام القوم علی ما یوافق مذاقهم» (همو، ۱۳۶۳: ۳۳).

(ج) بیان اعتقاد نهایی بر اساس اصول و مبانی فلسفی خود در زمینه بحث مورد نظر (جمع‌بندی مطالب).

لازم است ذکر گردد ادعای مذکور بر آن حکایت ندارد که فلاسفه دیگر از

۱. نحن ... سلکنا اولاً مسلک القوم فی اوائل الابحاث و اواسطها ثم نفرق عنهم فی الغایات لثلاثینو الطباع عما نحن بصدده فی اول الامر بل یحصل لهم الاستیناس به... و یقع فی اسماعهم کلامنا موقع القبول اشفاقاً بهم (همان، ۱۳۶۳: ۳۲).

روش‌های مذکور استفاده نمی‌کنند. ادعاهای بیان شده بر آن است که (۱) ترتیب روش شرح مباحث صدرایی را روشن سازند. (۲) سلسله‌مراتبی بودن روش‌شناسی صدرا را که ادعای اصلی این پژوهش است، بیش از پیش مبرهن سازند. (۳) نشان دهد که روش صدرایی نه انحصارگرایانه است و نه التقاط‌رایانه.

طبق این چهارچوب، ملاصدرا حین طرح مسئله و ورود به بحث و ضمن تبیین و اثبات دیدگاه خود براساس نظر مشهور، به بررسی نقدهای مطرح‌شده بر مسئله مورد نظر پرداخته و موضوع را از جنبه‌های گوناگون کاوش می‌کند و سپس بر اساس رویکرد خویش آنها را به چالش می‌کشانند و به آنها پاسخ می‌دهد. گذراندن این فرایند و سیر عبور توسط ملاصدرا در تبیین مباحث فلسفی و الهیات به معنی الاخص باعث شده است روش او را سلسله‌مراتبی بدانند.

روش مراتبی ملاصدرا به دو مرحله عمده بیرونی و درونی تقسیم می‌شود:

الف) مرحله بیرونی: روش ملاصدرا در بیان مباحث فلسفی آن است که به نقد نظر مشهور در باب مسئله مورد نظر پردازد.

ب) مرحله درونی: ملاصدرا بعد از طی کردن مرحله طرح مسئله و ارزیابی مطالب و پاسخ به ایرادها و انتقادهای واردشده، طبق مبانی فکری خویش آن را به چالش کشیده و پس از طی مرحله بیرونی، به مرحله درونی و اثبات منطقی و برهانی مسئله مورد نظر می‌پردازد. به عبارت بهتر مسئله را تبیین، تحلیل و اثبات می‌کند^۱ (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۹/۱۰).

۱. اعلم انی ربما تجاوزت عن الاقتصاد علی ما هو الحق عندی و اعتمد علیه اعتقادی الی ذکر طرائق القوم و ما یتوجه الیها و ما یرد علیها ثم نبهت علیه فی اثناء النقد و التزییف و الهدم و الترصیف و الذب عنها بقدر الوسع و الامکان (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۹/۱۰).

در روش‌شناسی ملاصدرا چارچوب‌بندی کلی وجود دارد. شهودی‌بودن از اصلی‌ترین خصوصیت روش او به شمار می‌رود؛ اما در برخی موارد نیز او از مراحل مطرح‌شده عدول کرده است. گاهی مواردی را از روش تبیین مباحث خویش کم کرده یا بدان افزوده است. ملاصدرا در طرح مباحث الهیات به معنای اخص و برهان صدیقین از مراحل ذکرشده بالا گذر نکرده و با روش سلسله‌مراتبی خاص خود، آن را بیان کرده است. بنابراین او ذیل مراحل ذکرشده پیش رفته و ضمن ارائه برهان صدیقین در کتاب اسفار، به طرح آن در کتب دیگر نیز پرداخته است که این مدعا تبیین خواهد شد.

اما تأثیر بحث تشکیک در روش‌شناسی ملاصدرا آن است که او ضمن توجه به مباحث نقدی (بیرونی)، به مباحث عقلی، استدلالی و شهودی (درونی) توجه ویژه‌ای داشته است. او در بیان و اثبات مباحث فلسفی و الهیات به معنی الاخص خود دارای یک سیر عبور و یک فرایند حرکت در بیان مطالب است. به نظر می‌رسد داشتن نگاه مراتبی و تشکیکی در روش‌شناسی ملاصدرا نشئت‌گرفته از مبنای فکری و استدلالی اوست. بنابراین دستگاه فکری و فلسفی ملاصدرا بر مبنای اصالت و تشکیک وجود است.

۵. نسبت مراتبی‌بودن روش‌شناسی ملاصدرا با تقریرهای متفاوت برهان صدیقین نزد وی

در این قسمت ذیل شش تقریر به بررسی انواع تقریرهای ملاصدرا در برهان صدیقین اشاره خواهد شد. ملاصدرا در تدوین آثار فلسفی خویش تقریرهای متفاوتی را با روش‌های مختلف برهان صدیقین بیان می‌کند که به آنها اشاره می‌شود. «بیان تقریرهای مذکور در جهت روش‌شدن روش‌شناسی ملاصدرا در تبیین مباحث مربوط به برهان صدیقین است».

الف) تقریر اول ملاصدرا در تبیین برهان صدیقین

ملاصدرا در اثبات برهان صدیقین در الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة این گونه بیان می‌کند که وجود، حقیقت عینی واحد بسیطی است که بین افرادش از حیث ذاتشان جز اختلاف کمال و نقص و شدت و ضعف هیچ اختلافی نیست و نیز همان طور که در افراد ماهیات نوعی بیان شده است، اختلاف به امور زاید بر وجود هم نیست. غایت و کمال وجود، مرتبه‌ای است که هیچ مرتبه‌ای از آن کامل‌تر نیست و این مرتبه متعلق به غیر خود نیست و تمام‌تر از آن تصور نمی‌شود؛ چراکه هر ناقصی متعلق به غیر خود و هر فقیری محتاج به تمام‌تر از خود است و چنان‌که بیان شد، تمام قبل از نقص، فعل قبل از قوه و وجود قبل از عدم است و تمام شیء همان شیء است و چیزی بر آن افزوده نیست؛ بنابراین وجود یا مستغنی از غیر است یا ذاتاً نیازمند غیر است. اولی همان واجب‌الوجود و صرف‌الوجود است و چیزی از آن تمام‌تر نیست و مشروط به عدم و نقص نیست و دومی ماسوای واجب‌الوجود از قبیل افعال و آثار اوست (همان: ۶/ ۱۴-۱۶).

ب) تقریر دوم ملاصدرا در تبیین برهان صدیقین

ملاصدرا در این تقریر بیان می‌کند که همه طالبان حقیقت، از نور حق و واجب‌الوجود بهره‌مند می‌شوند؛ وجود واجبی که اقتضای کمال اتمی را دارد و نهایی برای شدتش نیست؛ زیرا هر مرتبه دیگری در شدت، غیر از این مرتبه بی‌نهایت، صرف حقیقت وجود نیست، بلکه حقیقت وجود به همراه قصور وجود است و قصور هر چیزی ضرورتاً غیر از آن چیز است و قصور وجود عدم وجود است و این عدم لازمه وجود است؛ البته نه به سبب اصل وجود بلکه به سبب قرارگرفتن در مرتبه بعدی و مراتب ما بعد آن. پس قصورها و اعدام فقط

بر مراتب ثانوی از آن حیث که ثانی است، عارض می‌گردد و مرتبه اول دارای کمال اولی است که حدی ندارد و چیزی از آن تمام‌تر قابل تصور نیست و قصور و نیاز از افاضه و جعل ناشی می‌شوند و همچنین به واسطه جعل تمام می‌شوند؛ چراکه هویات ثانوی به مرتبه اول تعلق دارند و قصورشان به واسطه تمام‌بودن و نیازشان به واسطه غنای اول جبران می‌شود. بنابراین وجود واجب از طریق این برهان به اثبات می‌رسد (همان: ۲۴-۲۳).

ج) تقریر سوم ملاصدرا در تبیین برهان صدیقین

به اعتقاد ملاصدرا قصور مستلزم معلولیت است؛ چراکه محال است حقیقت وجود ذاتش به نحو بالذات امری غیر از علت و مستلزم قصور باشد. معنای قصور غیر از معنای وجود است؛ بدین دلیل که قصور امری عدمی است و چیزی مستلزم عدم خود نیست، به خلاف کمال؛ چراکه کمال یک شیء تأکید در همان شیء است. پس در باب خطی که طولانی‌تر از خط دیگر است، می‌توان گفت کمال این خط به خود خط‌بودن است؛ اما درباره خط کوتاه‌تر نمی‌توان گفت کوتاهی‌اش به واسطه طبیعت خط‌بودن آن است، بلکه به واسطه عدم مرتبه‌ای از این طبیعت است.

پس درباره خط غیر متناهی حق این است که گفته شود: در آن چیزی غیر از طبیعت خط‌بودن نیست و اما خط متناهی در آن خط و چیزی دیگر یعنی نهایت و حد است که مقتضی خط‌بودن نیست. بنابراین هر وجودی که شدتی متناهی دارد، به ناچار باید علتی محدودکننده غیر از خود وجود خاصش داشته باشد که آن علت مرتبه‌ای از طبیعت وجود را متعین و متحصّل نماید و معلول‌بودن منافی وجوب وجود یعنی به ضرورت ازلی موجودبودن شیء است (همان: ۶۱-۶۰).

د) تقریر چهارم ملاصدرا در تبیین برهان صدیقین

ملاصدرا در این تقریر بیان می‌کند که وجود، حقیقتی بسیط است؛ نه جنسی دارد و نه فصلی؛ نه حدی دارد و نه معرفی و نه برهانی بر آن هست و بین آحاد و اعدادش جز به کمال و نقص، تقدم و تأخر، غنا و حاجت یا مانند افراد ماهیتی واحد به اموری عرضی اختلافی نیست و غایت کمال وجود صرف وجودی است که تمام‌تر از آن ممکن نیست و آن حقیقتی واجب و بسیط است که مقتضی کمال اتم و جلال ارفع و عدم تناهی در شدت می‌باشد؛ زیرا هر مرتبه‌ای غیر از این مرتبه در شدت، وجود صرف نیست، بلکه همراه قصور و نقص است.

قصور وجود چون عدم است از حقیقت وجود و از لوازم وجود نیست و عدم سلب اصلی وجود یا سلب کمال وجود است و اول تعالی با عدم جمع نمی‌شود و این مطلب سخنی آشکار است؛ بنابراین قصور وجود نه به سبب اصل وجود بلکه به سبب قرارگرفتن در مرتبه بعدی و مراتب‌ما بعد آن است. پس قصورها و عدم‌ها فقط بر مراتب ثانوی از آن حیث که ثانوی و متأخرند، عارض می‌گردد و در مرتبه اول دارای کمال اتمی است که نهایی ندارد و عدم نیاز ضرورتاً از افاضه و جعل نشئت می‌گیرند و اینکه مجعول مساوی جاعل نیست و فیض در مرتبه وجود مساوی فیاض نیست. پس هویات ثانوی بنا بر ترتیب خود متعلق به اول‌اند و قصورها هویات به تمام‌بودن اول و نیازشان به غنای اول جبران می‌شود و هرچه تأخیرش از اول بیشتر باشد، قصور و عدمش بیشتر است (همان: ۶/ ۶۹-۶۸).

ه) تقریر پنجم ملاصدرا در تبیین برهان صدیقین

ملاصدرا در شواهد بیان می‌کند که موجود از نظر تقسیم اولی بر دو بخش است: یا موجودی است که به وجهی از وجوه متعلق به غیر است یا موجودی

است که به هیچ چیز متعلق نیست. موجود متعلق به غیر یا به علت این است که موجود است مسبوق به عدم یا به علت امکان ذاتی اوست یا به علت داشتن ماهیت است. ملاصدرا قسم اول را به سه مورد تقسیم کرده است: عدم سابق، وجود لاحق و بودن وجود بعد از عدم. اما عدم از آن جهت که عدم است و نفی محض، صلاحیت تعلق به غیر را ندارد و اما بودن وجود بعد از عدم از لوازم ضروری این چنین وجود است و لوازم ضروری شیء بالذات قابل جعل و تعلق به علت و سبب نیست.

ملاصدرا در انتها به آیه ۳۵ سوره مبارکه نور در تثبیت بیاناتش اشاره دارد: «الله نور السماوات و الارض». پس باید بیان کرد که او وجودی واجب و قائم به ذات خویش است و وجوداتی که دارای ماهیت‌اند، همگی شئون آن وجود و اعتبارات و وجوه و حیثیات ذات مقدس اویند. ملاصدرا به آیه ۵۴ سوره مبارکه اعراف اشاره می‌کند: «الا له الخلق و الامر» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰: ۵۰-۴۱).

در روش‌شناسی ملاصدرا، چنان‌که اشاره شد، توجه ویژه‌ای به فلسفه اشراقی و عرفان ابن عربی شده است. ملاصدرا در روش تبیین مباحث فلسفی خویش از مبانی اشراقی، نور و فیضان نورالانوار استفاده کرده است. در این تقریر نیز توجه او به بحث فیضان و اشراق به چشم می‌خورد.

اما از ویژگی‌های دیگر روش‌شناسی ملاصدرا اشاره و استناد دادن به آیات قرآن کریم است. در بسیاری از قسمت‌های کتاب شواهد الربوبیه به چشم می‌خورد که در بیان بسیاری از مباحث خداشناسی و در ذیل بسیاری از استدلال‌های فلسفی، ملاصدرا در انتها پیام و اعتقاد خود را با ذکر یکی از آیات قرآن کریم خاتمه می‌دهد. در واقع آن آیه قرآن کریم مهر صحت را بر افاضات

ملاصدرا می‌زند و جای هر گونه شک و شبهه را می‌بندد. شهود قرآنی که پیش‌تر نام برده شد، به این معناست.

(و) تقریر ششم ملاصدرا در تبیین برهان صدیقین

ملاصدرا در تعلیقه بر حکمة الاشراق اشاره دارد که وجود واجب وجود غیر محدود و در مرتبه تمام است که از آن بالاتر قابل تصور نیست و وجود نفس ناقص است و هر ناقصی محدود، معلول و محتاج به امر تام و علتی محدودکننده است؛ چراکه حقیقت شیء مقتضی محدودبودن است.

ملاصدرا بر آن است هر آنچه برایش ورا و غایتی هست و محتاج به چیزی است که محدودش کند و قاهر بر آن باشد و نقص را با کمال خود و ضعفش را با قوت خود جبران نماید و سخنی حق است، اما درک آن بر بیشتر مردم غامض است، پس بیشتر مردم اذعان ندارند که تمام قبل از نقص و فعل پیش از قوه و وجود قبل از عدم است (همو، بی‌تا: ۱/ ۲۹۴-۳۱۷).

در این تقریرها ملاصدرا روش توصیفی و تحلیلی به کار برده است. در واقع ملاصدرا با بیان بحث وحدت تشکیکی وجود، ضمن تحلیل بحث وجود و بساطت آن به اثبات تام‌بودن وجود واجب پرداخته است و با این روش، آن را به اثبات رسانده است.

از ابتکارات فلسفی ملاصدرا در برهان صدیقین این است که او برای تبیین مباحث فلسفی خویش این توانایی را دارد که با بیانات و تقریرهای متفاوت مطلب را برای خواننده بازگو کند؛ بنابراین برای خواننده تازه‌کار (آماتور) در زمینه فلسفه نیز امکان فهم آن وجود دارد. بیانات و تقریرهای متفاوت ملاصدرا این کمک را به خواننده می‌کند با ارائه برهان صدیقین عمق مطالب را دریافت

کند (در واقع به نظر می‌رسد چنین تنوع در بیان در آثار دیگر فلاسفه نیست). ملاصدرا با گذراندن سیر ابتکاری و خاص خویش در بیان برهان و اشاره کردن به مباحث اولیات در فلسفه به تبیین مطالب می‌پردازد. او با بیان برخی مثال‌ها و ذکر تقریرهای متفاوت با روش‌های غیر تکراری و کاملاً فلسفی و سلسله‌مراتبی خود، برهان صدیقین را که یکی از مهم‌ترین مباحث الهیات به معنای اخص است، بیان می‌کند.

داشتن روش مراتبی نیز الهام‌گرفته از همین مبنای فکری اوست. بنابراین ملاصدرا در مقام اثبات دارای روش عقلی و نقلی است که آن را به صورت مراتبی برای تبیین مباحث الهیات به معنای الاخص به کار می‌گیرد.

فرایند بیان برهان صدیقین توسط ملاصدرا، ذیل بحث علیت، وجوب، امکان، فقر، غنا، وجود رابط و مستقل مطرح شده است. این نشان می‌دهد ساختار ابتدایی آن نشئت‌گرفته از برهان وجوب و امکان است.

ملاصدرا در مقدمه بحث در بیان اثبات وجود رابط و مستقل چنین بیان می‌دارد که وقتی ضرورت کیفیت وجود رابط مثلاً کیفیت وجود رابط زوجیت برای عدد چهار باشد، اشکال عضدالدین ایجی مبنی بر لزوم زوجیت برای عدد چهار واجب‌الوجود باشد، دوباره باز می‌گردد (همان: ۱۴۲-۱۴۳).

ملاصدرا ابتدا برای اثبات مبانی وجود رابط، مستقل و وجوب، دیدگاه‌های مخالف را بیان می‌کند و سپس آنها را نقد کرده، به چالش می‌کشد. در همه تقریرهای مطرح شده مبنای اصالت وجود و مشکک بودن وجود نهفته است. تقریرهایی که بیان شد، ادعای مطرح‌شده مبنی بر مراتبی بودن روش ملاصدرا را که برگرفته از اعتقاد او به بحث تشکیک وجود است، محرز و

مشخص می‌گرداند.

ملاصدرا با شیخ‌الرئیس هم‌نظر است؛ اما در معرفی مبانی بحث و روش، با او اختلاف دارد. در برهان صدیقین ابتدا نیاز است امری عام به عنوان اصل اول باشد که هم واجب‌الوجود را و هم ممکنات را در بر داشته باشد. ابن‌سینا مانند ملاصدرا به تعریف مباحث ابتدایی چون تشکیک و به تبع آن اضافه اشراقی یا حمل حقیقه و رقیقه نمی‌پردازد و در ابتدا بحث را مشتمل بر تعریف واجب و ممکن می‌داند و به بیان برهان صدیقین ذیل بحث تشکیک در مفهوم وجود می‌پردازد.

اما ملاصدرا در روش مطرح کردن بیان مسئله خویش، در بحث برهان صدیقین ابتدا اشاره به بحث تشکیک دارد. در نظام فلسفی او می‌توان از دو نظام وحدت تشکیکی وجود و درنهایت نظام وحدت شخصی وجود واجب تعالی سخن گفت. ملاصدرا در ارزیابی دیدگاه خویش و دیگران ابتدا دیدگاه‌های رقیب را بررسی نموده و ضمن به‌چالش کشیدن آنها، دیدگاه خویش را بیان می‌کند؛ برای نمونه می‌توان به تبیین برهان صدیقین توسط ملاصدرا در شرح هدایه اثیریّه توجه کرد. ملاصدرا در شرح هدایه اثیریّه طریق صدیقین در اثبات واجب‌الوجود را با عباراتی نزدیک به عبارات ابن‌سینا در اشارات و تنبیهات تبیین می‌کند؛ اما تصریح می‌کند در این تقریر از برهان صدیقین وجود واجب‌الوجود از ملاحظه مفهوم وجود اثبات می‌شود^۱ (ممو، ۱۴۲۲: ۳۳۴). وی در اسفار بر مبنای همین دیدگاه از تقریر ابن‌سینا به نقد این تقریر می‌پردازد و می‌گوید: «این مسلک

۱. و هم طائفة طریقتهم الاستدلال علی ذات الباری تعالی بملاحظه مفهوم الوجود (صدرالمتألهین،

نزدیک‌ترین مسلک به منهج صدیقین است و آن طور که گمان می‌کنند، صدیقین نیست؛ چراکه در آنجا (برهان صدیقین مدعایی) نظر به حقیقت وجود است و در اینجا (برهان صدیقین سینوی) نظر به مفهوم وجود است» (همو، ۱۹۸۱: ۶/۲۶-۲۷).

مراد ملاصدرا از مفهوم وجود در تقریر ابن‌سینا، مفهوم از حیث مصداق است، نه از آن حیث که مفهوم است (جوادی آملی، ۱۳۶۱: ۶/۱۳۳).

نتیجه‌گیری

ملاصدرا نیز از هجوم نقدهای روش‌شناختی و علمی در امان نمانده است که به چند مورد از آنها اشاره شد. با وجود همه نقدهای روا و ناروای شارحان، روش ملاصدرا در تبیین مباحث الهیات به معنای اخص خویش و بیان برهان صدیقین «سلسله‌مراتبی» است. به عبارت بهتر او تنها با یک روش از روش‌های ذکرشده به تبیین مطالب خویش نمی‌پردازد، بلکه ضمن به‌چالش کشیدن دیگر فلاسفه و توجه به جنبه‌های بیرونی موضوع، تقریرهای گوناگونی را ارائه می‌کند.

چنان‌که بیان شد، تفاوت نگاه منتقدانه مذکور با سلسله‌مراتبی بودن روش‌شناسی ملاصدرا در آن است که ملاصدرا در تبیین مباحث فلسفی خود برای خواننده دارای یک سیر حرکت است و از روش‌های مذکور استفاده می‌کند تا به بهترین شکل فحوای کلام را روشن سازد و برای هر خواننده با هر نوع سبک فکری اعم از کلامی، مشایی، اشراقی و عرفانی قابل درک و فهم باشد؛ ضمن آنکه سیر تشکیکی در روش او دیده می‌شود؛ به این صورت که ایشان برای ورود به مطلب و معرفی سرفصل جدید، مراتبی را به صورت کاملاً منظم و به اعتباری

«متسلسل» پشت سر می‌گذارد. شیوه او وفاداربودن به یک روش مراتبی شامل «بیان دیدگاه رقیب، به چالش کشیدن او، ذکر استدلال و ادعای خود به چند روش استدلالی و عقلی، شهودی و عرفانی و درنهایت استفاده کردن از آیات قرآن کریم» است. آیه استفاده شده همسویی با ادعای بیان شده او دارد و به عنوان مهر تأییدی بر تبیین مباحث الهیات بالمعنی الاخص اوست.

اما در زمینه سیر تشکیکی او باید بیان کرد مبنا و اصالت مطالب و استدلال‌های فلسفی ایشان به صورت امری واحد و یکسان است؛ اما بیان متفاوت ملاصدرا به صورت‌های مختلف چون شهودی، کلامی، استدلالی و غیره را می‌توان به صورت مراحل یک روش واحد و یکسان در نظر گرفت و ارتباطی پایدار میان آنها برقرار کرد.

روش سلسله مراتبی ملاصدرا نوعی روش نظام‌مند است. در واقع ملاصدرا ضمن حفظ و گذر از هر مرتبه و مرحله وارد مرحله بعدی می‌شود. استفاده او از کلام، عرفان، شهود، فلسفه و استدلال به صورتی کاملاً طراحی شده و اصولی است که باعث شده این مجموعه به صورت یک فرایند نظام‌مند ایجاد شود و در انتها خود یک روش خاص را ایجاد کند.

منابع

- بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۹۲۵م)، *مثنوی معنوی*، دفتر ششم، به کوشش نیکلسون، لیدن: بریل-تهران: نشر نی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸)، *شرح حکمت متعالیه اسفار اربعه*، تهران: نشر الزهراء.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۲)، *مکتب تفکیک*، قم: نشر دلیل، ج ۷.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۷۱)، *درآمدی بر اسفار*، در: *جستارهای فلسفی*، به همت عبدالله نصری، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۶۱)، *کاوش‌های عقل نظری*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دری، ضیاء‌الدین (۱۳۱۶)، *کنز الحکمه*، تهران: نشر بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- رضوی، مرتضی (۱۳۸۰)، *تقد مبانی حکمت متعالیه*، قم: انتشارات مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام).
- رهبر، حسن و سراج، شمس‌الله (پاییز ۱۳۹۵)، *نقد روش‌شناسی جایگاه دین در مقام داوری در روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا*، سال انتشار مجله (۱۳۷۵)، *مجله نقد و نظر*، سال ۲۱، شماره ۳ (پیاپی ۸۳)، ص ۱۲۴-۱۴۳.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۵)، *نان و حلوا*، تهران: نشر آگاهان ایده.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۱، ۶ و ۹، شرح جوادی آملی، بیروت: دار احیاء التراث.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱)، *العرشیه*، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران: نشر مولی.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *المشاعر*، به همت هانری کربن، تهران: نشر کتابخانه، ج ۲.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴)، *مبدأ و معاد*، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: نشر انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (بی‌تا)، *الحاشیة علی الهیات الشفاء*، ج ۱، قم: نشر بیدار.

- صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبیة فی مناہج السلوکیة*، تصحیح و تعلیق از سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: نشر مرکز الجامعی للنشر، ج ۲.
- صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *شرح الهدایة الاثیریه*، تصحیح محمدمصطفی فولادکار، بیروت: نشر مؤسسة التاریخ العربی، ج ۱.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۸)، *درآمدی بر نظام حکمت صدرایی*، تهران: نشر سمت، ج ۱.
- علم‌الهدی، علی و شکیبی، زینب (۱۳۹۸)، *کلیات فلسفه*، تهران: نشر دانشگاه پیام نور.
- غفوری‌نژاد، محمد و قراملکی، فرامرز (زمستان ۱۳۸۶)، بررسی روش‌شناسی ملاصدرا در مسئله علم باری تعالی، تهران: *خردنامه صدرا*، سال انتشار مجله ۱۳۷۴، شماره ۵۰، ص ۵۳-۶۵.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۸)، *روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا*، تهران: نشر بنیاد حکمت صدرا.
- نیارکی، فرشته (خرداد و تیر ۱۳۹۰)، بررسی روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا، *آینه پژوهش*، سال انتشار مجله (۱۳۸۸)، سال بیست و دوم، شماره ۲ (پیاپی ۱۲۸)، ص ۸۸-۹۱.

